نرسیده. استعفا می‌کنیم قبول نمی‌کنند. دو ماه است برای پول معطلیم و نسیه می‌خوریم پول نمی‌فرستند.... فرضاً بخواهیم راه بیفتیم مخارج راه نداریم و عجالتاً جز اینکه قهراً توکل به خدا کرده مادام که مهمانخانه به‌طور نسیه متکفل ما هست متوقف باشیم چاره نداریم.»

هیئت ایرانی بدون آنکه از سوی دولت وثوق‌الدوله حمایت شود با آمریکا و فرانسه وارد گفت‌وگو شد و برای بازگشت سرزمین‌های جداشده از ایران تلاش کرد که البته بی‌نتیجه بود. فروغی این شرایط را اینگونه ترسیم کرده است: «اگر مقاصد دولت را در اصلاح امور از ما بپرسند، چه بگوییم؟.... آخر همه را که نمی‌توان مغلطه کرد و گفت ایران مملکت داریوش و انوشیروان است. من چند مرتبه بوذرجمهُر و نظام‌الملک و فردوسی و خواجه نصیر طوسی تحویل مردم بدهم؟ چقدر شعر بخوانم و عرفان ببافم؟... و در باب دعاوی ارضی پرده‌پوشی نمی‌کنم که این یک ادعای زیادی بود که ما کردیم. این شکل هم که کردیم مبالغه‌آمیز بود. مخصوصاً نقشه که کشیدیم مزخرف بود. آقای تقی‌زاده هم در این باب با من موافقت دارند.» اشاره فروغی به وضعیت دولت ایران است که با بی‌نظمی و هرج و مرج داخلی معدود درآمدهای خود را هم از دست داده بود و در حالی که برای اداره خود محتاج کمک‌های مالی بریتانیا بود، برای بازگشت سرزمین‌هایی از ماوراالنهر تا قفقاز و کردستان و مناطق شیعه‌نشین عراق عریضه داده بود. طبیعتاً چنین درخواستی که به قدرت و توان خود ایران متکی نبود بیش از آنکه به حق به نظر برسد مضحک و مایه تمسخر شد. بریتانیا با اشاره به تمایل افکار عمومی ایران به آلمان و عثمانی از پذیرش ایران در کنفرانس ممانعت کرد و نمایندگان ایران اساساً نتوانستند وارد کنفرانس شوند و تنها در حاشیه آن با مقامات شرکت‌کننده به مذاکره پرداختند.

با این حال یکی از نتایج اصلی کنفرانس صلح ورسای تاسیس جامعه ملل بود و ایران نیز به‌عنوان یکی از معدود کشورهای مستقل وقت آسیا به عضویت آن درآمد. فروغی بعدها در زمان ریاست خودش بر مجمع عمومی جامعه ملل اینگونه گفت: «به خاطر دارم که روزی با مسیو پنلوه که حالا وزیر جنگ و سابقاً رئیس‌الوزراء و همه وقت از رجال محترم و متنفذ فرانسه بوده و یکی از بزرگ‌ترین علمای عصر محسوب است با هم نهار می‌خوردیم. صحبت از جامعه ملل به میان آمد و می‌دانستم که طرفدار آن است. پرسیدم آیا گمان می‌کنید واقعاً این کار سربگیرد؟ گفت یقین بدانید سرخواهد گرفت. آن وقت قدری مطمئن شدم و در حقیقت اهتمام این قبیل اشخاص و خصوصاً پافشاری مستر ویلسون رئیس‌جمهوری دولت آمریکا که در سیاست نظر فیلسوفانه‌ای داشت سبب تأسیس جامعه ملل گردید و مستر ویلسون ایستادگی کرد که اساسنامه آن در صدر معاهده صلح قرار گیرد، و اگر این جد و جهد را نمی‌کرد گمان می‌رود که جامعه ملل اصلاً منعقد نمی‌گردید، زیرا که اذهان و افکار آن زمان مستعد و حاضر برای این ترتیب و این سیاست نبود و اگر از ابتدا می‌خواستند جامعه ملل را به‌طور کامل و موافق آمال فلاسفه تأسیس کنند به‌هیچ‌وجه صورت نمی‌گرفت این بود که به همین قانع شدند. و باز به خاطر دارم که پس از آنکه صلح‌نامه امضا شد با مسیو لئون بورژوا - که در فرانسه جدی‌ترین طرفداران جامعه ملل بود و البته می‌دانید از رجال بزرگ دوره اخیر محسوب می‌شود- ملاقات کردم و اظهار بشاشت نمودم که جامعه ملل درست شد، ابتدا با افسردگی گفت آنچه می‌خواستیم نشد، بعد تبسم کرده گفت باز خوب است بهتر از نبودن است، کم‌کم درست می‌شود. و اگر درست تأمل کنیم صلاح در همین بود زیرا که زندگانی و افکار مردم را به‌طور انقلاب و دفعه نمی‌توان تغییر داد.»

با وجود آنکه ایران نتوانست در کنفرانس صلح ورسای دستاورد چندانی داشته باشد اما همین سخنان فروغی نشان می‌دهد که او توانست با سیاستمداران بزرگ طرف پیروز جنگ روابط شخصی خوبی ایجاد کند. در ادامه وقتی جامعه ملل تشکیل شد به واسطه همین سابقه بود که فروغی به ریاست آن برگزیده شد و نقشی جدی در آن یافت. محسن فروغی، از پدرش محمدعلی فروغی نقل می‌کند که «وقتی من نماینده اول ایران در جامعه ملل شدم و به کشور سوئیس رفتم، آتاتورک به کلیه سفرا و وزرای مختار مقیم آنکارا گفته بود: بزرگترین شخصیتی که در این مجمع عضویت دارد، فروغی سفیر ایران است. من تاکنون مردی به این جامعی و وطن‌پرستی و مطلعی ندیدم. کاش مملکت من هم یک فروغی داشت».

محسن فروغی، از پدرش محمدعلی فروغی نقل می‌کند که «وقتی من نماینده اول ایران در جامعه ملل شدم و به کشور سوئیس رفتم، آتاتورک به کلیه سفرا و وزرای مختار مقیم آنکارا گفته بود: بزرگترین شخصیتی که در این مجمع عضویت دارد، فروغی سفیر ایران است. من تاکنون مردی به این جامعی و وطن‌پرستی و مطلعی ندیدم. کاش مملکت من هم یک فروغی داشت»

فروغی و انگلیس

فروغی در بازگشت از پاریس به نقش بی‌مانند بریتانیا در سیاست جهانی آن دوران پی برد و دانست که بدون ساختن با این قدرت نمی‌توان آمال پیشرفت و استقلال ایران را پی گرفت. بسیاری فروغی را به هواداری سیاست انگلیس در ایران متهم کرده‌اند اما باید دانست که فروغی هرگز یک آنگلوفیل نبود بلکه با درک موقعیت بریتانیا پس از پیروزی در جنگ جهانی اول تلاش داشت از این قدرت در راستای منافع ایران و عقاید خود بهره بگیرد. خود فروغی در این رابطه می‌گوید: «با همه قدرتی که انگلیس دارد و امروز یکه مرد میدان است با ایران هیچ کاری نمی‌تواند بکند. مجبور است هر روز تکرار و تاکید کند که ما ایران را تمام و مستقل می‌خواهیم، فقط کاری که انگلیس می‌تواند بکند همین است که خود ما ایرانی‌ها را به جان هم انداخته، پوست یکدیگر را بکنیم و هیچ کاری نکنیم و متصل به او التماس کنیم که بیا فکری برای ما بکن. البتّه من می‌گویم ایرانی‌ها با انگلیس نباید عداوت بورزند، برعکس عقیده من این است که نهایت جد را باید داشته باشیم که با انگلیس دوست باشیم و در عالم دوستی از او استفاده هم بکنیم. انگلیس هم در ایران منافعی دارد، نمی‌توان آن را منکر شد و صمیمانه باید آن را رعایت کرد. اما این همه مستلزم آن نیست که ایران در مقابل انگلیس «کالمیت بین یدی الغسال» [مانند مرده‌ای در دست غسال] باشد.»

فروغی با همین درک از سیاست داخلی و بین‌الملل بود که خلع قاجاریه از سلطنت و برقراری سلطنت پهلوی را پیگیری کرده و به نتیجه رساند و خود نیز نخستین صدراعظم در حکومت پهلوی شد. ایده اساسی حکومت پهلوی که فروغی و بسیاری دیگر از روشنفکران آن عصر از آن پیروی می‌کردند، استبدادمنور بود که یک حکومت مرکزی مقتدر و مستبد بتواند نظم و قانون را در کشور حاکم کند و زمینه‌های پیشرفت و توسعه را فراهم کند. رضاشاه در ۲۸ آذر ۱۳۰۴ فروغی را به نخست‌وزیری برگزید و حدود دو ماه پس از تاج‌گذاری از طریق تیمورتاش به فروغی ابلاغ کرد که خواهان استعفای اوست. فروغی پس از استعفا احتمالاً از بیم خشم شاه و مجازات پیش‌بینی شده درخواست کرد که برای مدتی به سفر اروپا برود اما رضاشاه با این امر مخالفت کرد و او را به وزارت جنگ منصوب کرد اما با این شرط که «سرانجام رضاشاه به او گفته بود کاری به تو محول خواهم کرد که حقوق و مزایا و امتیازات مال تو باشد ولی زحمت آن مال من. سیمای نجیب ایشان [فروغی] که مشحون از حجب و حیا بود گلگون می‌گردد و لحظه‌ای بعد رضاشاه می‌گوید: آقای ذکاءالملک، سمت شما در کابینه جدید، وزارت جنگ است. حقوق و مزایا مال شما، اداره کردن وزارتخانه با من.» فروغی پس از دوسال موفق شد با ماموریت حل اختلافات مرزی ایران و ترکیه به‌عنوان سفیرکبیر ایران به آنکارا برود. به گفته حبیب یغمایی او در این ماموریت توانست به یکی «از دوستان و محرمان آتاتورک» بدل شود و در دوران نخست‌وزیری خود در سال ۱۳۱۳ تنها سفر خارجی رضاشاه به ترکیه را ترتیب داد تا شاه را با اصلاحات آتاتورک آشنا کند. فروغی وقتی در سال ۱۳۱۲ برای دومین بار به نخست‌وزیری برگزیده شد فرهنگستان ایران و انجمن آثار ملی را تاسیس کرد و در راه‌اندازی دانشگاه تهران مشارکت پیدا کرد. اما مهمترین ماموریت فروغی در شهریور ۱۳۲۰ پس از خانه‌نشینی شش ساله او رقم خورد.

ماموریت سخت

زمانی که رضاشاه در سال ۱۳۱۸ با نخست‌وزیری احمد متین‌دفتری که به هواداری از آلمان هیتلری شهره بود امید خود به آلمان نازی را نشان داد، هرگز فکر نمی‌کرد این آخرین خطای زندگی سیاسی‌اش باشد. این دولت روابط صنعتی و اقتصادی ایران و آلمان را گسترش داد اما با روشن شدن آتش جنگ جهانی دوم ایران نیز گرفتار تبعات جنگ شد و متفقین با اولتیماتوم به دولت ایران خواستار قطع روابط با آلمان و اخراج مستشاران آلمانی که از نظر متفقین همگی جاسوس آلمان بودند شدند و زمانی که دولت ایران در اجرای این اولتیماتوم تعلل کرد بدون اخطار قبلی از شمال و جنوب به ایران یورش آوردند. اتحاد جماهیر شوروی از شمال وارد ایران شد و به جز مقاومت مختصری در مرز جلفا و انزلی به سهولت وارد کشور شد و در جنوب نیز بریتانیا با در هم کوبیدن نیروی دریایی جوان ایران و به شهادت رساندن دریابان غلامعلی بایندر، فرمانده نیروی دریایی، جنوب را به اشغال درآورد. رضاشاه که از عدم توانایی ارتش برای مقابله با ارتش متفقین مطلع بود فرمان عدم مقاومت داد و کشور به اشغال متفقین درآمد. رضاشاه دو روز پس از یورش متفقین به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ علی منصور را از نخست‌وزیری خلع و محمدعلی فروغی پیر و بیمار را به پذیرش این مسئولیت دعوت کرد.

محمود فروغی، پسر محمدعلی فروغی، در این باره می‌گوید: «بعد از نهم شهریور که مرحوم فروغی بیمار و بستری بود،... یک روزی تلفن کردند از سعدآباد و او را به سعدآباد خواستند. (پدرم) جواب دادند، من بیمارم. این ارتفاع را نمی‌توانم بیایم. بیماری قلبی دارم. اگر شهر تشریف آوردند، شرفیاب می‌شوم. آن روز رضاشاه خودش آمد منزل ما، بعدازظهری بود در حدود ساعت سه بعدازظهر. رضاشاه پیغام داد که هیچ‌کس نیاید داخل. از آن مذاکرات من هیچ خبر ندارم. هیچ‌کس خبر ندارد... ولی گویا مطلب رضاشاه بیشتر مربوط به سپردن فرزندش به دست فروغی بوده و ترتیبات مملکتی.» محسن فروغی نیز در این باره می‌نویسد: «ما درباره ملاقات پدرم و شاه چیزی مطلع نشدیم. بعدها از برادرم مسعود فروغی شنیدم که محمدرضاپهلوی به وسیله پدر از آن مذاکرات اطلاع داشته است. او قسمتی از آن مذاکرات را برای برادرم گفته بود: «آنچه من دارم از پدر شما است... در وقایع شهریور هم پدرم تمایل زیادی به سلطنت من نداشت. در آن روزی که پدرم در منزل شما حضور پیدا کرده بود، بیشتر مذاکرات آنها براساس استعفای پدرم بود. مرحوم فروغی خواسته‌های انگلیس و روس را عنوان نمود که حتی درصدد تغییر رژیم هستند. پدر شما در آن روز گفته بود که شاید موفق شویم ولیعهد را به سلطنت بنشانیم و شما هم در مازندران استراحت فرمایید. پدرم از این پیشنهاد نه‌تنها خوشحال نشده بود، گفته بود مگر ولیعهد می‌تواند مملکت را اداره کند.»

فروغی ماموریت بسیار سختی را برعهده گرفته بود که ثبات را در ایران اشغال‌شده حفظ کند. چراکه متفقین مایل به ادامه حکومت پهلوی نبودند و از تمایل پدر و پسر پهلوی به آلمان‌ها مطلع بودند. آنان با پیشنهاد تشکیل جمهوری در ایران اشغال‌شده و تلاش برای وسوسه پیرمرد حکیم که نخستین رئیس‌جمهور ایران باشد در واقع می‌خواستند بی‌ثباتی در کشور را دائمی کرده و زمینه را برای دخالت‌های بیشتر خود از طریق ایجاد احزاب و هرج و مرج ناشی از تغییر حکومت فراهم کنند. حفظ سلسله پهلوی در چنین شرایطی تنها راه حفظ ثبات در کشور بود و فروغی به سختی توانست محمدرضای جوان را به‌عنوان شاه ایران به متفقین بقبولاند. او در نخستین اقدام به دو دولت بریتانیا و شوروی یادآور شد که ایران در جنگ بی‌طرف است و درخواست کرد استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسند. دو روز پس از دریافت این یادداشت، هشتم شهریور، بریتانیا و شوروی اعلام کردند که دولت‌های آنها هیچ نقشه‌ای علیه استقلال یا تمامیت ارضی ایران ندارند و از دولت ایران می‌خواهند همه اتباع آلمان به‌استثنای اعضای حقیقی سفارت آلمان و چند مهندس را به نیروهای انگلیس یا شوروی تحویل دهند و اجازه ورود هیچ شهروند آلمانی را به کشور ندهند، وسایل تسهیل حمل‌ونقل تجهیزات جنگی و غیر جنگی را در خاکش برای نیروهای انگلیسی و شوروی فراهم بیاورند، آن‌ها نیز درمقابل، حقوق نفت و حق‌الامتیاز شیلات سواحل جنوبی دریای خزر را همچون گذشته خواهند پرداخت، وسایل تسهیل لوازم موردنیاز اقتصادی ایران را فراهم خواهند ساخت، پیش‌روی نیروهای‌شان را متوقف خواهند کرد و به‌محض این‌که وضعیت نظامی اجازه دهد، ارتش‌های خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد. دهم شهریور، فروغی به شروط بریتانیا و شوروی را پذیرفت و درمقابل می‌خواهد در مناطقی که به اشغال ارتش‌های انگلیس و شوروی درمی‌آید، حاکمیت دولت ایران برقرار بماند و ادارات دولتی و شهربانی و امنیه به کارشان ادامه دهند و نیروهای انگلیس و شوروی به‌هیچ‌روی عملیاتی که منافی با حاکمیت دولت ایران باشد، انجام ندهند، هزینه‌ای بر دولت ایران تحمیل نکنند و تأمین مایحتاج‌شان با خودشان باشد، تماس با اهالی نداشته‌باشند، سلاح و تجهیزاتی را که از ارتش ایران غنیمت گرفته‌اند، پس بدهند و خساراتی را که به ایران وارد آمده، جبران کنند.

فروغی در همین حین متن استعفای رضاشاه را به قلم خود نوشت که در آن آمده بود: «نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان‌تری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد، بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد، بنابراین، امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم.»

دولت انگلیس با ارسال یادداشتی در پانزدهم شهریور خواسته‌های فروغی را پذیرفت. فروغی در هجدهم شهریور ۱۳۲۰ گزارشی از مذاکرات خود با متفقین به مجلس داد و بار دیگر تقاضای رأی اعتماد کرد و رأی اعتماد گرفت. ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، رضاشاه از سلطنت کناره گرفت و تاج‌وتخت را به پسرش محمدرضا واگذار کرد. فروغی همان روز به مجلس رفت و استعفانامه رضاشاه را برای نمایندگان خواند و گفت شاهِ جدید که «جوان لایق محبوبی» است او را «مأمور و مفتخر» کرده که به ریاست دولت ادامه دهد و به اطلاع عموم و مجلس شورای ملی برساند که او «تصمیم قطعی» دارد قانون اساسی را کاملاً رعایت کند.

فروغی پس از مدتی مذاکره با قوای اشغالگر ایران تن به توافق سه‌گانه‌ای میان ایران و شوروی و بریتانیا داد و آن را تقدیم مجلس کرد که براساس آن: «شاه ایران متعهد می‌شود که: الف: به جمیع وسایلی که در دست دارند و به هر وجه ممکن با دول متحده همکاری کنند تا تعهد فوق (دفاع از ایران در مقابل حمله آلمان و یا دولت‌های دیگر) انجام یابد ولیکن معاضدت قوای ایرانی محدود به حفظ امنیت داخلی در خاک ایران خواهد بود.

ب: برای عبور لشکریان یا مهمات از یک دولت متحد به دولت متحد دیگر یا برای مقاصد مشابه دیگر برای دول متحده حق غیرمحدود بدهند که آنها جمیع وسایل ارتباطی را در خاک ایران به کار ببرند و نگاهداری کنند و حفظ بنمایند و در صورتی که ضرورت نظامی ایجاب نماید به هر نحوی که مقتضی بدانند در دست بگیرند. راه‌های آهن و راه‌ها و رودخانه‌ها و میدان‌های هواپیمایی و بنادر و لوله‌های نفت و تاسیسات تلفنی و تلگرافی و بی‌سیم مشمول این فقره می‌باشد...

ج: به اتفاق دول متحده هرگونه عملیات سانسوری که نسبت به وسایل ارتباطیه مذکور در فقره (ب) لازم بدانند، برقرار کنند و نگاه بدارند...

-دول متحده می‌توانند در خاک ایران قوای زمینی و دریایی و هوایی به عده‌ای که لازم بدانند نگاه دارند و تا جایی که مقتضیات استراتژیک اجازه بدهد نقاطی که این قوا آن‌جا نگاه داشته خواهند شد، با موافقت دولت ایران تعیین خواهد شد. جمیع مسائل مربوط به روابط بین قوای دول متحده و ادارات ایران حتی‌الامکان با همکاری ادارات ایران تسویه خواهد شد به نحوی که مامونیت قوای مزبور محفوظ باشد...»

هرچند این قرارداد در آن مقطع یک‌سویه و به زیان ایران برآورد می‌شد اما این فرصت را برای ایران فراهم کرد که پس از پایان جنگ جهانی دوم خودش را یکی از دولت‌های حاضر در شکست آلمان نازی قلمداد کند. فروغی که بیمار و پیر بود از دولت کناره‌گیری کرد اما به اقتضای اهمیت موقعیت ایران در عرصه بین‌الملل مسئولیت دیگری پذیرفت. او پس از آنکه به‌عنوان سفیر ایران در ایالات متحده آمریکا برگزیده شده بود و آماده حرکت بود پنجم آذر ۱۳۲۱، در ۶۵سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت و کارنامه‌ای از ایران‌دوستی و خدمت از خود به جای گذاشت. او حکیمی سیاستمدار بود که همه تلاش خود را برای حفظ استقلال کشورش نمود و در این راه نیز توفیق یافت.

دیپلمات‌ها

پاسخ ایران به اتهام‌های آمریکا

ایران در نامه‌ای به شورای امنیت به اتهامات آمریکا پیرامون نقش ایران در تحولات اخیر دریای سرخ پاسخ داد. در این بیانیه آمده است: «جمهوری اسلامی ایران صریحاً ادعاهای بی‌اساس مطرح‌شده در جلسات شورای امنیت را محکوم و قاطعانه رد می‌کند و بر تعهد خود به امنیت دریایی و آزادی دریانوردی تاکید می‌کند. به‌رغم نگرانی‌ها و ملاحظات جدی درباره رویکرد شورای امنیت در قبال مناقشه یمن و قطعنامه‌های آن درباره یمن، ایران هرگز هیچ‌گونه فعالیتی را که نقض قطعنامه ۲۲۱۶ (۲۰۱۵) شورای امنیت باشد، از جمله هرگونه معامله در فروش یا انتقال تسلیحات انجام نداده است. علاوه بر این، ایران همواره از حل بحران یمن از طریق ابزارهای سیاسی دفاع کرده است. ایران تجاوز نظامی آمریکا و بریتانیا به یمن را به شدت محکوم می‌کند.»

امنیت منطقه وابسته به ثبات و امنیت افغانستان است

حسن کاظمی‌قمی، نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور افغانستان در پیامی که در صفحه شخصی خود در فضای مجازی منتشر کرد؛ نوشت: «در ادامه تلاش‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران برای کمک به مردم افغانستان، امروز[دیروز] در اسلام‌آباد پاکستان با جلیل عباس‌جیلانی، وزیر امور خارجه، آصف درانی، نماینده ویژه پاکستان در امور افغانستان و سایر مقامات این کشور ملاقات کردم.» وی گفت: «در این ملاقات‌ها تاکید کردم صلح و ثبات منطقه وابسته به صلح و ثبات در افغانستان است و آنچه که می‌تواند به برقراری این صلح کمک کند، ابتکارات منطقه‌ای با محوریت کشورهای همسایه افغانستان است.» کاظمی‌قمی افزود: «در این چارچوب، با همتایان پاکستانی توافق کردیم کشورهای همسایه افغانستان هسته اصلی گروه تماس منطقه‌ای برای افغانستان را تشکیل داده و بسته‌ای از پیشنهادات سازنده را به حکومت سرپرست افغانستان ارائه کنند.» نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور افغانستان بیان کرد: «گروه تماس و دستورکار آن قابل گسترش می‌باشد و می‌تواند به نگرانی‌های همسایگان افغانستان، کشورهای منطقه و جامعه بین‌المللی در مورد افغانستان در قالب یک دستورکار مشخص با جدول زمانی منطقی، به صورت گام به گام بپردازد.»

ادامه از صفحه یک

با این حال، میقاتی خواستار راه‌حلی برای پایان جنگ در نوارغزه شده است تا به تبع آن، راه دیپلماسی برای پایان دادن به کشمکش حزب‌الله و اسرائیل و اجرای قطعنامهٔ ۱۰۷۱ شورای امنیت هموار شود. این قطعنامه خواهان استقرار انحصاری ارتش و نیروهای بین‌المللی در جنوب لبنان و رفع مخاصمه بین دو طرف است.

کار اما روزبه‌روز پیچیده‌تر و سخت‌تر می‌شود مشخصاً به این دلیل که مسئله به سرنوشت نوارغزه گره خورده است. در نوارغزه، ارتش اسرائیل حجم زیادی از نیروهای خود را از شمال این باریکه خارج کرده و یوآف گالانت، وزیر دفاع اسرائیل وعده داده است که به‌زودی از شدت نبردها در خان یونس نیز کاسته خواهد شد. با این حال، ارتش اسرائیل فشار نظامی خود را در مرکز نوارغزه تشدید کرده و در پی آماده‌سازی نیروهای خود برای حمله به شهر رفح است.

کاهش شدت نبرد در شمال نوارغزه و شهر خان یونس اما از یک آتش طولانی و یا پایدار بین اسرائیل و حماس در آیندهٔ نزدیک حکایت نمی‌کند.

مقام‌های اسرائیلی هرگونه توقف جنگ بدون دستیابی به اهداف اعلام‌شدهٔ خود در نوارغزه را ناممکن می‌دانند و چنین اقدامی را به مثابهٔ تهدیدی موجودیتی برای امنیت خود، تلقی می‌کنند.

درحالی‌که اسرائیل و حزب‌الله حاضر به عقب‌نشینی از مواضع خود نیستند، بروز جنگی تمام‌عیار بین دو طرف لحظه به لحظه جدی‌تر می‌شود.

به‌نظر می‌رسد شروع چنین جنگی ناگهانی نباشد و به احتمال زیاد، ضرب‌الاجلی علنی پیش‌درآمد آن خواهد بود.

هنوز این ضرب‌الاجل از سوی هیچ‌کدام از طرف‌ها از جمله اسرائیل که خود را برای آغاز جنگ مصمم نشان می‌دهند، اعلام نشده است، اما اگر اعلام شود، کشورهای مخالف گسترش جنگ به همان اندازهٔ فرصت اولتیماتوم، زمان لازم برای یافتن راه‌حلی دیپلماتیک پیش‌رو خواهند داشت. اگر در آن فرصت، دیپلماسی راه به جایی نبرد، شعله کشیدن جنگ با تمام عواقب ویرانگر و خونبار آن، در انتظار خاورمیانهٔ متلاطم و بی‌ثبات خواهد بود.